

زندگی قطار

نویسنده : از شرکت آهودشت غزال

تهیه و تنظیم : پارس بوک

www.parsbook.org

این کتاب کار قطار توامان این واقف بود در قطار اگر
 جورایی کار شده اگر میخواهی دوستت را آن بروید و یا
 اگر میخواهی باید زیاد بروید قول معروف بسیار کرد شود در این کتاب
 علاوه بر اینکه واقعیات از ام در قطار
 برای درست کردند و درست کار کردن در قطار طوری مامور از کار کردن در قطار لذت ببرد وهم
 قطار وقتی رسید دوباره قطار ونه چیز دیگری حال امیدوارم این
 برای استفاده از تجربیات و سرآغازی برای دوستانی توانایی انتقال یادگیری و تجربه
 دیگران را دارند و دنبال تبادلات میباشند ولی امکانات ندارند دارد از دوستانی ما را در این
 کتاب یاری دادند و تشکر /

فروردین ماه هزار و سیصد و هشتاد و

شروع بکار

از اینکه بخواهیم وارد راه آهن نیاز دارد شود از همان اول در
 خانواده راه آهنی دنیا آمدم و با ریل و قطار از همان آشنایی داشتم و به و قطار
 شده و کار قطار برایم بود بالاخره از بزرگ و احساس نیاز برای شروع اشتغال
 بکارمخصوصا کار قطار طوری بود وارد راه آهن میشدم برای وارد شدن
 کار آسانی بود وقتایی بود اگر پدر بازنشسته پسرش را میکردند ولی رسید
 قوانین حال چاره ای نبود طوری بود وارد میشدم از آنجایی پدرم بازنشسته
 شده بود وقتی بود از راه آهن دور بودم و مشغول وقتی خودم آمدم دیدم آن آشنایی
 داشتیم اقوام خودشان را مشغول کار کرده بودند و دیدگه آن اندک امید وجود داشت از رفت نمیدانم
 کاری برای انجام دادن نداری آدم یواش میره وقتی میخواهی در آزمون استخدامی
 سرانجام اعلام نیاز استخدامی در راه آهن و احساس اینکه از افراد
 در این آزمون قبول دنبال فرم استخدامی وقتی فرم را نگاه کردم و شرایط را خواندم دیدم

ای اینکه همچنان داره خره از دهها اعلامی شرایط
 جور اون موردنیاز بود امید خدا فرم را پرکردم ودر آزمون کردم روز آزمون دیدم
 حدود هزار از سراسر کشور در این آزمون کردند وپیش خودم میکردم برای ردیفهای
 درخواستی این آمده وقتی شنیدم برای ردیف آخر وروزهای برای ردیف
 آزمون انجام شده دنیا دور سرم وگفتم آخرین خورد

دنبال دیگر

بعداز بیکاری سرانجام در گرگان ای را اجاره کردم و شروع بکار شدم از آنجایی
 قطار داشتم خودم کردم وارد پیام و از دور یکراست رفتم
 سراغ مسافران قطار این کار خودم را قطار احساس میکردم بالاخره مسافران قطار را از
 ایستگاه کارشان ویا منازلشان برساندوهمین طوری ارتباط قطار جورایی سرانجام
 از شرکتهای راهبر آشنا شدم وچون را هرروز در ایستگاه راه آهن اعلام کرد ماهروز برای
 مایحتاج قطار را کرایه اگر میتوانیم از این ازاین
 پیشنهاد شده بوده بودم نزدیکتر شدن قطار وسایل آنها را وفورا پیشنهاد
 آنها را و شروع بکار شدم وهمین اولین استارت برای ورود قطار

صداقت منشاء

واقعا اگر انسان صداقت داشته خداوند اون در کارهایش بوجود آید این
 واقف بودم سرانجام اطمینانی مدت همکاریم راهبر اسم سرآمد بهسازان بوجود
 آمده بود از درخواست کار برروی قطار دیگه داشتم میشدم وخدا را کردم استا بخواهد
 کاری چنان کارها میشود از دست آدمها خارج است بالاخره مدارکم را کردم ورفتم تهران
 بعداز مراحل اداری واعلام نیاز راهبرجهت در کلاس مهمانداری آموزش مهمانداری قطار
 ماربین شدم وپس از نمودن دوره در آموزش ماربین وقبولی در آزمون رسما استخدام

سرآمد بهسازان در آمدن و در قطار گرگان بعنوان سرمهماندار بخاطر اعتمادی بنده داشتند از طرف در قطار مشغول بکار شدم و به خواسته خود کار در قطار بود حول قوه الهی رسیدم

در کار

از آنجایی کار در قطار نیاز آموزش، مهارت و تجربه دارد و چون قطار در وهر امکان دارد مورد ویا خدای ناکرده بوجود آید نیاز هوشیاری فراوانی دارد و من تازه مسئول مهمانداران قطار شده بودم نداشتیم ولی خودم را نکردهم و رفتیم سراغ پدرم اطلاعات سیرو را از وی و مقداری از اطرافیان و با اول خودم را شروع کردم و قطار در / از گرگان کرد قطار

قطار گرگان

بر اساس مقررات سیرو حرکت ماموران قطار از قطار در قطار و قطار را برای آماده از آنجایی قطار / بود / خودمان را پای قطار قطار و بعد منزل ایستگاه راه آهن از خواب خبری نبود و باید از شام خوردن در منزل بسوی راه آهن میکردیم از زیر و بالا و تجهیز قطار آماده برای مسافرگیری از آنجایی قطار زود بود لوازم مورد نیاز را از روز میکردیم چون در آن از روز برای باز ولی زود از خواب بیدار و خود را برای رسانی کردند مردم داره در آن شرایط منظورم بشوید بالاخره از قطار / از گرگان کرد و اولین آغاز

واگن بخار مشهور استیم

هوا سرد میشود در منازل از بخاری و یا شوفاژ استفاده کاری شوفاژ موقعی آبگرم از داخل عبور کند ولی در قطار اینکه قطار از آهن و معمولا در فضاهای دارد گرم کردند واگن قطار این راحتی برای از واگن بخار استفاده

کرد آن شوقاژ است ولی بجای عبور آبگرم از در قطار از بخار استفاده میشود گرمای آن زیاد میشود وهم قطار در از دقیقه در سردترین درجه مطلوب وقتی بخار درحال کار از لای اتصالات های بخار اگر خوب وصل نشده بخار بیرون درز در مواقع قطار در ایستگاهها دید واگنها از لحاظ پیاده ویا سوار میگرددحالا پایین خاطره زیبایی از این زاویه بیان رییس قطاری داشتیم اسم آقا بنده خدا حساس بود وبه و تمیزی وسواس بود روز قطار از گرگان کرد وقتی ایستگاه گلوگاه رسید ایستگاه گلوگاه در حال امکانات ایستگاهی وبه صورت ایستگاه توقفگاه مخصوص پیاده سوار کردند لکوموتیوران رییس قطار را صدا کرد واعلام کرد تاریکی هوا وبخار استیم دید ندارم اگر پیاده سوار اعلام از آنجایی آقا وسواس داشتند از پنجره را زور زد دید رفت سراغ پنجره بعدی آنرا دید آن وهمین طور پنجره دیگر را انجام داد باز اینگار اینگار پنجره آقای رییس کردند وپایین لآخره از تلاش از پنجره باز ورییس زد و فرمان را داد تان روز تصور استرس نیافتادن قطار واسترس دست نزدن لوازم قطار وسواس بودند رییس تراژدی در قطار اتفاق ماجرا از شروع وقتی رییس دست خودش را نگاه کردماکه جرأت رویارویی آقا ناصررا نداشتیم وهرکس خودش را سرگرم کاری کرد العمل رییس میشود آخه پنجره ایی باز شده بود تاریکی هوا خوب نشده بود واز روز افراد پاران بجای قطار پرت کرده بودند وبه دستگیره پنجره چسبیده بود وآقا دستش خورده بود همان دستگیره پنجره چسبیده بود دفعه رییس داد زد امیر دستم را درب دستشویی را باز تادستم را بشورم در ب دیکترین سرویس بهداشتی را باز کردم رییس رفت داخل دیدم داد آقا در آمد دیگه ریختم روی دستم ولی واگن آب نداره باخودم اینکه امروز روز گرفتاری هزار و و دیگه تکرار درب سرویس بعدی را باز کردم اینکه رییس رفت داخل دیدم آقا آمد بیرون ولی ای دل شده بود اینکه مهماندار خوب نکردند صابون در جای خود وقتی رییس صابون فشار داد مخزن از جای خود پرتاب میشود هوا وباقی ماجرا از آنجایی اینکه امروز

نبود باخودم کارم تمام است ودیگه کار کردند در قطار را فراموش ولی خدا نظرش بود از آنجایی همکاران دیگر این ماجرا بودند زدند زیر خنده و آقاناصر خودش زد زیر خنده آخه واقعا این حوادث اتفاقی بود وعمدی در کار نبود بالاخره از آنجایی رییس لباس همراه داشت لباسهای خود را عوض کرد وهمه جای خودش ولی وقت را دیدیم زدیم زیر خنده

خاطره دیگر آقا

روز در ایستگاه مسافرگیری بودیم رگبار باران را کرد باران قدری شدیدبود توانستیم برویم داخل قطار رفتیم زیر سایبان ایستگاه از زانو شده بود آقا آخرین بررسی انجام داد مکان را زیر هوایی واقع در دانست ودر زدند رفت زیر هوایی وطبق معمول خندی زد وگفت پاهاتان ولی در امانم خره از دقیقه بارش باران آمد وهمه عادی از مهمانداران رییس رییس روی شده وقتی رییس خودش را دید ای دل آخه هوایی سوراخهایی داشت وباران گردو غبارروی هوایی را واز داخل سوراخهای ریزی داشت و آب ریخت روی لباس رییس باز مشکلات بیاری آقا شروع بنده خدا چون خودش بود برود زیر هوایی توانست وما کردیم دوروورش ولی دورادور حواسمان بود اگر کاری داشت انجام بالاخره آقا خواست را با آب بشوره آب را باز کرد ودستش را کرد وکشید از آنجایی های رییس اینکه نداشت وقتی دستش را روی دید دستش وقتی دستش را دید تازه شده آخه آقای نقاش وقتی خواست رنگ آمیزی اش را آن را آب مالیده بود وشیر آب رنگی شده بود ولباس رییس رنگی شده بودحالا اینجا از این

آخرین خاطره آقا

از آنجایی آقا را دوست داریم خاطراتمان آقا روز تعدادی از مهمانداران
 کارهای خودشان را احسن انجام دادند که مورد رییس قطار و مسافریین شده بود
 مدارا کردیم آنها در در کارها انجام دادند بالاخره مجبور شدم برای آنها از
 درخواست وهمین امر آنها از آنجایی کارم را
 ونقص انجام دادم و آنها توانستند از ایرادی پیدا اقدام هوشمندانه
 رسید از وسواس بودند رییس وباهم غذا خوردند رییس واقعا حساب شده بود
 آنها آمدند وبه رییس اعلام کردند زمانی امیر در قطار غذا خوردید اول امیر دست وصورت خودش را
 در پارچ آب میشوره همان آب را میاره برای خودش از آن آب خوره آخه عادت ندارم وسط غذا
 آب بخورم در صورت آنها دقیق دقیق بود ومن از ماجرامنو رییس غذا خوردیم
 وچون از وضعیت آقاناصر داشتم خودم کار را انجام دادم وقتی این ماجرا را برای رییس کردند
 دل وروده رییس داشت از میزد بیرون دنیا دور سرش وبا خودش تابحال غذا
 خوردم اش اینجوری بودخوشبختانه اون روز روز استراحتم بود ولی بعنوان مأمور در قطار
 بود آقا موضوع را واعلام کرد اگر این مورد داشته امیر از کار اخراج
 معمول یکبار دلایل نامعلوم اخراج میشدم وبه امری عادی برایم شده بود
 وهرروزمنتظر اخراج بودم حال قرار افراد رودرو ولی شهادت دادند نبود
 وجرات کردند را نداشتند از اساس موضوع دروغ بود بالاخره رفتیم منزل از مهمانداران در
 ایستگاه راه آهن بود وداریوش را کردیم زودتر برای پاره ایی از توضیحات ایستگاه اول
 طفره رفت ولی از اینکه دید راهی نداره مجبور بیاد ایستگاه وقتی شرح ماقع را از اون سؤال کردیم
 ومن کنان اعلام کرد از چیزی ندارد وچون قرار شود مجبور این دروغ را
 هرحال روشن موضوع ودروغ بودند آن مهماندارانی در این دست داشتند از آنها سؤال
 و آنها اعلام کردند چون میداد وماحال و دقیق کار کردند را نداشتیم ماینکاررا کردیم
 دردرسر ومادلمان وقول دادند دیگه از این کارها بالاخره این از مزایای سرمهمانداری
 بارییس وهم مهمانداران قدرت ومانور فراوانی نیاز
 داردتا شوندوکسی دچار نشود

رویای کندن پرتغال در ایستگاه شیرگاه

از اینکه شمال زیبایی دارد در آن عبور از گدوک از بزرگترین تونلهای شمال عبور از ورسک و ودر عرض دریا کردند نوازی است باقطار شمال تالذت ببری و بیینی هر حال در ایستگاه شیرگاه درختان پرتغال زیادی وجود دارد که وقت این ایستگاه رسیدیم دلمان خواست مقداری از آن را ولی قطار بود امکان کاری فراهم یکبار دیدم قطار از در ایستگاه ایستاده بودیم توی باغ و تا توانستیم پرتغال رییس ایستگاه چرا لکوموتیوران اعلام کرد دیزل دچار شده دارم تلاش درست باز رییس ایستگاه اعلام کرد آقای لکوموتیوران اگر دیزل داره کنترل تلفنگرام بالاخره مامقداری پرتغال وسوار قطار در آخر مامور انتها مارا دید و با ایستگاه اعلام کرد مامورین قطار باغ را غارت کردند رییس ایستگاه بیاد قطار را نگاه لکوموتیوران اعلام کرد دیزل درست شده کنترل اعلام مآماده مانده بودم جواب رییس قطار را جوری شدم مامور خدمات آمده خوابگاه منوتکان و میگوید چرا خوابیدی رییس دنبالت و قطار آماده زود تا قطار نکرده تازه فهمیدم تمام این را در خواب دیده بودم و خدا را خواب بود و گرنه آبرو رفت ولی از خواب درس عبرت و تفکرات را برای از ذهنم بیرون کردم

اتمام قرارداد

بالاخره از شروع بکاری اتمامی وجود دارد و قرارداد شرکت در قطار گرگان اتمام رسید و شرکت قطار ساری تهران را وماهم کوچ کردیم قطار ساری چون وزندگی مان گرگان بود رفت و آمد مارا اذیت کرد و چاره ایی نبود و باتوکل خدا کارمان را شروع کردیم قطار بود و چون تهران تهران آشنا و کارهای اداری اگر داشتیم را توانستیم خودمان انجام دهیم و دیگر دغدغه تهران را نداشتیم در قطار آن زمان بدون سوار و رییس قطار در قطار برای مسافران صادر میکرد ولی در قطار ساری بدون سوار کردیم و مسافر سوار میشد و مشکلات مامور بود و هر سرجای خودش و مشکلی بوجود آمد

قطار ساری این بود از داخل جنگلهای شیرگاه زیرآب عبور میکرد وهم ازروی ورسک رد و از
گدوک رد برای خودمان هرروز که رد جذابیت داشت میخواست
یکبار رد شود در صورت خوشحال بودیم در قطار ساری رسانی میکردیم

مجددا اتمام قرارداد

از مشکلات مهمانداران در اتمام قرارداد راهبر رجاء بود و در نیرو
دچار ویا را از دست میداد و امنیت نبود سرانجام نادر کاران فردا برنده
و تمامی قطارهای شمال را و چون کاری خودش را دارد اعلام نمود
را نیاز دارد سرمهمانداران چون این مدیران خود اطمینان دارد و نیازی مدیران
بناچار در کمال ناپاوری نیروها جذب مادو سرمهماندار همکارم احمد همان روز
اول رفت جذب سیمرغ و مشغول بکار گردید و در اینجا ماند و حوضش روزی در منزل
و حیرت ماندم دیدم زن و بچه خرج دارد و بیکار شود رفتیم سراغ و اعلام کردم
زن و دارم و در نداشتم هرطوری ویا هرکاری انجام دهم
و مشکلی ندارم دانم داشت کرد ویا واقعا همان جای
را داشت اعلام کرد نیروی خدمات نیاز دارم آگه توانی ات بری سرکار مقدار داشت
مور مورم ولی چاره ای نبود و قبول کردم ولی اعزام آقای شهرداری از این ناراحت بود
و میگفت چرا قبول کردی جناب شهرداری دانی و خرج زندگی بالاخره
و به اتفاق رفتیم اداره اعزام ویا همان جذب وقتی مسؤل دادند
اعلام کرد از نامبرده داریم توانیم سرش را ولی را نمیشود منظورش
این بود میتواند این بجای سرمهماندار مهماندار برود و کمتر از مهماندار نمیشود برود
مواجه شده بودم قربان از اشکالی نداره آقای ایراندوست اعلام کرد از جذب اشکال
داره و شان سرمهماندار را نمیشود داد بالاخره دیدم همان در آخر برایم باز بود و مثل اینکه
همکاری قطار برایم جدی بود سرانجام در کمال ناپاوری آمدیم دفتر و مدیر اعزام شرح ماجرا را
ویکهو را بزن برای مهمانداری شده بودم و مدیر

اعزام کرد اشتباه کرد اعلام کرد تعدادی از مهمانداران اعلام کردند
خواهیم همکاری برای نیاز مهماندار دارم اینجوری کار درست
وما وارد قطار گرگان تهران فقط کاره خدا بود کار مادرست وخدارا شاکرم

قطار گرگان تهران وتوطئه

از آنجایی در قطار ساری تهران مهماندار ومامورینی درست شرح وظیفه شان را انجام
نمیدادند از طرف دچار شده بودند وهر کاری برای کردند انجام داده بودند ولی
نشده بودند این دفعه وقتی رفتیم زیر آنها از استفاده کردند وبه های گرگان اعلام
کردند میاد اگر تکان بخورد آمار رفته راحت از دستش وخدا بداد
ومن از این موضوع اطلاع بودم ونمی دانستم از آمدنم دوستانم برایم آشی دارم ونه
خودشان میتوانند بخورند چون های گرگان های دستی بودند وتمام کارهایشان را گروهی انجام
میداند

اولین در قطار گرگان تهران

خودم دوست داشتم مهماندارم جوری کار ایراد خودم مهماندار شدم
کاری انجام دهم سرمهماندار خودم از ایرادی نگیرد برای دو زودتر رفتم قطار واز آ
اعزامم کرده بودم در واگنهای درجه این
اعزامم بود میخواهند کار واگنهای در دو در این واگنها بروند ولی
درجه بالاخره شماره واگنم را وشروع کردم آنکاره کردند ساک وچیدن سرویس
وقتی کارم تمام دیدم هنوز قطار مانده وهنوز همکارانم رفتم سراغ واگنهای
آنها وشروع کردم آنکاره کردند ساک پتوی آنها تاوقتی همکارانم آمدند کار زیادی نداشته وقتی دوستانم
رسیدند از اینکه دیدند واگن شده اول کردند وفکر کردندشاید شماره واگن را اشتباه
اعزام کردند ودیدند شماره واگنها یشان درسته وگفتند احتمالا همکارشان اشتباهی واگن آنها را جای
واگن خود کرده بالاخره وقتی دیدند وتوضیح دادم تازه اتفاقی افتاده بجای

از من اعلام کردند اینجا جای خود منظورشان نشده بودم همکارانم چرا اینجوری
خودتان قضاوت بود ولی دوستانم میکردند ولی آنها قصدی نداشتند
رفته بودند و نه ولی دوستانم از قطار ساری آنها را کرده بودند و چاره ایی
نبود و مطمئن بودم مرور زمان را درست راستش همکارانم در قطار ساری جوری این بندگان خدا را
کرده بودند اینها میکردند عزرائیل آمده و با آنها همکاری شده و برای موضوع را رییس قطار
کردند رییس آنها کار نداشته این کاری امروز انجام داده همکاری ولی اگر
اشتباهی کرد اونو پیاده سرانجام مسافرگیری و قطار شروع کرد
سرهماندار آمد و گفت رییس کارت داره رفتم رییس واعلام کرد اگر در قطار اتفاقی و شما هم
و مشکل شده و من صلاح بدونم گزارش آیا فردا بروم برای این موضوع
و پاسخگو دقیق موضوع نشده بودم رییس جان منظور شنیدم آنتن
دنیا دور سرم و دلم برای خودم آخه تازه اولم جوری اینها درباره
قضاوت اعلام کردم رییس هنوز و من فایده است لا
گذاشتید اعلام میکردید اعلام کرد و آنها از های ساری
تازه شدم ایراد کار و گفتم قریان بنده آماده و مشغول کار و امیدوارم اولاً
همکارهای برای و در صورت آماده و شروع کردم
کردند قطار ساری و علت اختلاف مامورین خودم را برای رییس اعلام کردم و وقتی رییس از
عرض خواهی کرد رییس شرمنده شدم شدم از فکرتان خراب شود

خواب و بیداری

در قطار اگر کار مواقع در ساعات روز برای اینکه اول وقت برای
معروفند به قطار رو در قطار رو خواب و بیداری وجود دارد سرهماندار و شماره
واگنهای را اعلام و به مهمانداران ابلاغ میشود واگنهای مجاور مهماندار
واگن اول استراحت و بعد در بعدی مهماندار واگن دوم استراحت زمانی
خواب شروع میشود مهماندار ی زمان بیداریش است واگن همکاریش بعهد اوست علاوه بر اینکه

کارهای واگن خود را انجام
 و نظافت ظروف واگن
 ربع
 هر دو واگن
 اگر مسافری چیزی نیاز داشت و یا کاری داشت اقدامات لازم را انجام دهد و در
 زمان اگر مورد از لحاظ و یا برخورد کرد فوراً ریس قطار و سرمهماندار را در
 جریان بگذارد تا اینجای کار شرایط خواب و بیداری در قطار بود امان از دست همکاری خوش خواب
 میشود از خواب بیدارش کرد از شرایط خواب اینکه مهماندار ی خواب بوده سر حال
 نشده و آماده نشده مهماندار استراحت ندارد هر حال از همکاران از این استفاده را
 کردند دلخوری و بعضاً هر حال این قانون حال ولی یادم آید
 در خواب و همکارم منوبیدار کرده چون از بیداریم بیدار میشدم و آماده بودم و وقتی
 همکارم آمد بیدار دید بیدارم و آماده کار خودم حاضر و چایی دم کردم و یک
 میخوردیم و بعد برای استراحت و این میدانستند برای وقت درسیر بودم خیال
 بود حداقل کارهای خودش را انجام میدهد و میشود با خیال راحت وقتی استراحت

خاطره ایی از همکاران

اگر از و یا برده میشود اذیت و یا بدنام کردند فقط یادآوری خاطرات
 و تجربه اگر این دوستان نبودن این زبان خودمان تیرتاش در منطقه
 قرار دارد از قطار از رؤسای قطار اهل تاش بود وقتی قطارهای
 مسافری رجاء راهبری قطارهای مسافری را شرکتهای راهبر واگذار کرد شرکتهای نیرو احتیاج داشتند و هر کس
 بود آشنایان خودش را وارد میکرد و چون در اوایل کار مهماندار امروز بود
 و شرایط داشت قادر نبود در این کار برای در تاش
 اکثراً کشاورز بودند کار در قطار برای آنها از کشاورزی بود ریس قطارهای
 تاش از دیگری شرکتهای راهبر و مشغول بکار میشدند و خودشان از عده
 دیگری را شرکتهای راهبر کردند های در قطار زیاد شود و معروف
 امکان نداره وارد قطاری بشوی و یا دو داخل قطار حال جوانان آن
 توانستند از اشتغال در این زمینه خود کفا و کمتر جوان آن بیکار و اگر وجود دارد احتمالاً

شرایط کار را ندارد حال همکاران مان خصوصیات بارز دیگری داشتند و آن خوش خوابی بود
 و حالا این در قطار احتمالا همکار وجود دارد احتمال قوی در زمان خواب
 از همکارانمان خواهد بود بیدارش بیدار میشود و مجبور بودیم هر دو زمان خواب
 و بیداری را خودمان بیدار وقتی از خواب بیدار جان داداش اصلا نشدم و این پروسه
 جور ادامه داشت ولی خاص و خوبی همکاران مان دارند اینکه در زمان بیداری علاوه
 کار در سالن خود واگنهای دیگر را در امر می کردند و برایشان کرد واگن
 کار می کردند و کار تمام و این کار زبان زد بود و یک خوب
 بشمار

انفصالی واگن

آمد واگن مسافری پاره ایی از مشکلات و تعمیر اساسی روزی در واگن
 منظور واگن فوق از سازمان قطار و واگن در این مهماندار
 لوازم را آوری و وقتی واگن دادند دوباره لوازم را در واگن این از
 کارهای عذاب آور مهماندار و چاره ایی و باید انجام شود درست در وجود همکاران
 احساس میشود و اگر آنها قطار و نه خوابند و به
 قول معروف این آن در

انفصال واگنها

واگنهای مسافری دلایل میشود اگر تعمیرات آن زیاد طول از سازمان قطار جدا
 و برای تعمیرات واگنخانه رود واگنها تاریخ اساسی دارند و اگر در زمان شده نیاز
 برای بازدید اساسی واگنخانه رود ولی زمانی چرخ های قطار معروف
 محور اگر تاریخ آنها اتمام شده برای محور واگنخانه رود دیگر موارد ارسال واگن
 واگنخانه مشکلات بوژی آلات واگن محورها و متعلقات آن بوژی اگر داشته
 در صورت زمان بودن تعمیرات و اگر ساعت قطار زود باز واگن میشود

مورد دیگر واگن مشکلات اگر از درست نشود واگن میشود
اقدامات کردند واگن برای ارتقاء ایمنی و سلامت وواگن وبه
بازدیدهای وهمیشگی است قطار دچار نمیشود وبعثت بردن ایمنی این منظور
در ایستگاههای گروه بازدید وجود دارد علاوه بر ایستگاه مبداء و مقصد در ایستگاههای طول
قطار مورد بازدید دقیق قرار میگیرد ودر صورت بروز واگن مورد بررسی و تعمیر قرار میگرد در
داخل قطار مامور وجود دارد در طول اگر واگن صدای داشت ویا برای قطار
آمد رفع قطار در صورت برای ایمنی در برای قطار مقررات
سیرو حرکت لوازم و مامورین قطار را کرده دقیقا اجرا میشود ودر صورت قصور از مقررات ویا اجرا نشدن
آناز ادامه قطار جلوگیری میشود

مقررات و حرکت

قطار آماده نیاز مامورین و ملزوماتی جدا از وظایف اختصاصی وظایف دارند
از در طول سیرو بعد از رسیدن رعایت شود از حضور در قطار از
استفاده از لباس فرم سازمانی واگن تصدی خود مواردی است مامورین مفاد
مقررات را دقیقا رعایت قطار مسافری از واگن مسافری لکوموتیو واگنهای بار
ویا استیم ویا موتور میشود دارای لکوموتیوران لکوموتیوران رییس قطار مامور فنی
مامور انتها مامور برق مهماندار برای هرواگن مامورین استیم موتور است مامور خدمات آتشپزایی
وسرمهماندار نگاه اجمالی تعداد مامورین قطار ایمنی قطار چقدر اهمیت
دارد وبه برای از قطار مامور خاص خود شده است و برای ایمنی در
قطارهابالا قطار دچار شود کلیه مامورین علاوه شرح وظیفه شرح وظیفه اختصاصی
مربوط خود را دارند رعایت و کلیه مامورین صدای مشکوک ویا موردی
افتادن قطار در حال علاوه اعلام مامور رییس قطار را در جریان
بگذارند تا از بروز حادثه جلوگیری شود و رفع گردد

خاطرات از سیرهای قطار

فکرش را اشتیاقی از قطار دارد دوست دارد زمانی قطار دقیقاً از روی ورسک رد میشود اعلام الان قطار دارد از روی ورسک رد میشود چقدر دیدن این منظره برای لذت در حال قطار ایست وهمه نگران وهراسان اتفاقی افتاده مهماندار مورد مشاهده نکرده بود اعلام مورد احتمالاً اگر بود وبه اعلام میکردیم در این طور مواقع اگر واقعیت را اعلام را میشود واز جلوگیری میشود ولی اگر حرفهای ربط اعلام حرف ربط مامیشود وهم در قطار بوجود آید ایی داشتم وچون قطار ایست نکرد کشیدن بود واحتمال دادم دیزل خاموش شده از روشن کردند دیزل میتوانیم خود ادامه دهیم عده ایی از ان ترسیدن واعلام کردند اگر قطار رود میشود اعلام کردم قطار ترمزی دارد اگر روشن آزاد است واگر خاموش شود قطار میشود وجای نگرانی دیدم رییس قطار داشت رییس جان شده اعلام کرد دیزل خاموش شده روشن شود مسافرهایی واگنم اعلام کردند از بروی چون اگر حادثه ایی بوجود آید خودمان واین مورد وممکنه برای وسیله دیگر بوجود آید بالاخره توضیحات بنده مسافران خیالشان راحت وازاینکه میتوانستند ورسک را از داخل قطار روی شده را وبیشتر ودقیقت زوایای خوشحال بودند چون این دیگر تکرار نشود واین خاموش دیزل جزو خاطرات وزیبای آنها خواهد بود

خاموش شدن برق قطار در تونل گدوک

برق قطار از طروق میشود از واگنها خودشان برق دارند ودرهنگام برق ودرزمان از در واگن شده استفاده میشود از واگنها از نیروی موتور برق استفاده از واگن برق ویا موتور استفاده در شمال از واگنهایی خودشان برق مورد نیاز خودشان را استفاده میشود واگنها خودشان دینام برق دارند وسایل رابط چرخ قطار وصل وتولید برق وقتی اتفاقی برای واگن بوجود از

واگنهای دیگر برق خودشان را دارند و یا در صورت نیاز میشود برق واگن کناری را شرایطی
تصور قطار رو نیاز روشنایی و قطار در حال واز کوه و
عبور واز داخل رد میشود دفعه قطار وارد میشود و درست در همان برای
واگن بوجود آید و برق واگن میشود در این اگر قطار داخل از روشناییهای
اندک اطراف میشود سرو واگن را مشاهده کرد و میشود رفت سراغ رییس قطار و مامور برق ولی اگر داخل
واون گدوک از بزرگترین تونلهای ریلی کشور میشود دور و بر را
نگاه ظلمات و هیچی دیده نمیشود و هر چه تا قطار از خارج شود بروی سراغ رییس قطار
و یا مامور برق اینکنداره هر حال بعد از چهار دقیقه قطار از خارج میشود
وتازه ای دل برق وقتی برق اون درست داخل گدوک بوده
از بزرگترین هر حال اتفاق اگر قرار میاد و هیچ کارش نمیشود کرد ولی
این ماجرا این بود قطار دوتاسه از گدوک عبور و معمولا مسافران
در خواب و خوشبختانه از موضوع برق در مامور برق در اسرع
وقت آمده برای واگن را بر طرف کرد و همه و خوشی تمام

قطار در

خودم میکردم اگه قطار در داخل اتفاقی وقتی قطار از
شیرگاه وزیر آب عبور از عبور مهمانداری داخل اش
بودم دفعه دیدم قطار تکان شدیدی کرد اون داخل ولی تونلهای آن این بود
تونلهای آن بودند بطوری اگه واگنی داخل بود واگنهای دیگر بیرون بودند و مشکلی از لحاظ
روشنایی در قطار نبود از بررسی واگنها مامور و رییس قطار مسافری از داخل
را کشیده وقتی رییس مسافران چرا را مسافران اعلام کردند
وقتی رییس قطار را از روی برداشت و نگاه کننده شده
و شیر خطر بیرون زده و کار تازه شده چکار کرده و اعلام کرد آقای رییس تازه
برای بار اول سوار قطار و اطلاع از نداشتیم و من کردم این دستگیره و برای

را آن آویزان کردم و فکر کردم آگه آن دست قطار میشود تازه میخواستم از راننده قطار بشوم چرا اینجوری نزدیک بود پرت بشوم روی مسافران دیگر رییس اعلام کرد این کارتان خسارت قطار وارد کردید و چون عمدی این کار انجام نشده بود رییس خودش حداقل خسارت را از اخذ و پس از جازدن قطار خود ادامه داد و من دیگه هوس دیدن قطار در را از سرم بیرون کردم چون واقعا استرس فوق العاده و زیادی و مامورین قطار وارد میکنند و گاه جبران میشود

احتیاطی

روز قطار داشت تهران رفت مهماندار از واگنها آمد اعلام کرد دو سرباز که را در بست واگن را گذاشتند روی سرشان و خیلی سرو صدا و باعث ایجاد مزاحمت برای مسافران دیگر و هر چه آنها آرام ایی رییس برو آنها بده قطار را رعایت رفتم سراغ آنها دیدم بساط قلیانشان را کردند و میخواهند قلیان بهشان سرو صدا وهم خواهید قلیان تازه کشیدن قلیان در قطار در جواب جان ولمان خواهیم خوش دیدم اگر آنها را خیال بشوم امکان کشیدن قلیان را دارند قلیان آنها را و بردم رییس آنها میدانستند آگه پافشاری قول دادند را رعایت از رفتند دوباره مهماندار اعلام کرد آنها باز سرو صدا این بار قرار اگر مسافری از دست آنها بود اقدام انجام شود و توسط صورتجلسه ایی زدن قطار آنها را اولین پاسگاه ایستگاه در سرویس از ایستگاه ورسک رد رییس قطار داشتیم از پنجره بیرون نگاه کردیم توی دستم روزنامه شده بود از پنجره قطار بیرون بود ناگهان روزنامه خورد سیمافور چون ایستگاه ورسک در قوس شده و قطار قوس شود رییس نگاه سیمافور چقدر نزدیک قطاره اگر سرش بیرون دچار حادثه شود رییس کرد و در زمینه دفتر رجاء ساری اعلام کرد و هشدار اعلام احتمال حادثه را داد اقدام شود و سیمافور شود تصور آن دوسرباز نگون در ایستگاه ورسک سرشان را از پنجره بیرون کرده بودند و شروع کرده بودند سرو صدا کردند و شادی کردند باز مهماندار آمد اعلام کرد آقای رییس

مسافران ایی سرو صدا میکردند صدایشان ومشکوک رییس خدا را
سرو صدا و برای آرام ولی مهماندار اعلام کرد رییس جان
صدایشان بود رییس اعلام کرد دارم کنترل برو سرک
خبره رفتم آنجا دیدم درب شان است در زدیم درب را باز نکردند موضوع داشت مشکوک
از لای درز درب مجبور شدم داخل دیدم داخل از خون است مهماندار
برو رییس را اعلام اینجا وضع رییس خودش را مورد
زحمتی بود درب را باز کردم رییس رسیده شده رییس اینکه همدیگر را زدند بعد از
بررسی دیدیم خورده و خون جای پاشیده شده ویکی دیگه بیهوش افتاده
رییس فرمان قطار را داد قطار از ورسک دقیقه ایی بود کرده بود واعلام آمدن اورژانس جلوی
قطار را کرد ایستگاه اعلام کرد در ورسک اورژانس اورژانس از فیروز کوه طول
و در فیروز کوه اقدامات را انجام دهید ایستگاه فیروز کوه کردم و آنها
از بررسی از آنها سیمافور برخورد کرده ومحکم داخل پرت
شده وبعثت خونریزی رفیقش کرده بود شروع کردم پانسمان کردند مصدوم ورییس شروع
کرد بیهوش آوردن مصدوم دیگر کارمان تمام ووضع مصدوم خورده ولی هوشیار
نبود ولی دومی بیهوش آمد واعلام نمود سرمان از پنجره بیرون بود وداشتیم دست زدیم نفهمیدم
دوستم باضرب خورد وهر دو خوردیم زمین دیگه چیزی نشدم بالاخره قطار فیروز کوه رسید
ومصدومان بیمارستان بعدا اعلام حال هر دو مصدوم خوب شده ولی بعد از رسیدن
تهران رییس گزارش شرح ماقع را اعلام کردوبرای توضیحات از رجا شمال در این زمینه
خواستند نماینده رجا در ساری اعلام کرد امکان ندارد در قطار برخورد احتمالا
در قطار آسیب دیده ودارند اعلام برخورد کرده ما اعلام کردیم وهم رییس
بودیم قطار بخاطر قوس نزدیک شود کارشناس فرستادند برای بررسی ومتوجه
وروز را کردند وتامی نقاط حادثه در ایستگاههای راه آنها اعلام
را برطرف کردندومشکل اساسی تاخدا ی کرده اتفاقی دیگر ی برای

قطار در ایستگاه شیرگاه وزیرآب

هرازچند مادوست داشتیم لکوموتیوران وگپی داشته چون آنها از همکاران بودند وهم از
 دوستان روز از تهران گرگان کردیم وطبق معمول اول بیدار ماندم در ایستگاه
 بجای کردند از چون دیزل بود دیدم دیزل دیگر قطار
 اضافه وقطار گرگان کرد ایستگاه زیرآب رسیدم دیدم اصغر آقا لکوموتیوران سوار قطار
 وچون دید بیدارم ونیم دیزل آمد در مانور داریم ودیزلهای
 اضافه را درایستگاه از قطار جدا هنوز راه را بودیم ودرحال چای خوردن بودیم
 دفعه دیدم صدای فرار هوا آمد اصغر آقا انگار هوا در رفته چون دیزل این
 صداها دیدم قطار ایست کرد وصدای دیزل آید قطار
 خبری نبود درب را باز کردم شده در کمال ناباوری دیدم دیزل قطار وصل
 است لکوموتیوران درنیم ام اصغر آقا چرا دو دیزل دیگه بنده خدا فکرکرد دارم
 سره کارش میگذارم جای دوری بره خودش برمیگردد اصغر آقا دیزل
 داریم وکسی داخل دیزل بنده خدا وقتی اصرار منودید آمد بیرون را نگاه کرد فورا بیرون
 ورفت داخل دیزل واقدامات مهار قطار را انجام داد ودر رییس قطار آمد رییس جان بودی
 مامور انتها صدای نداشت رفته انتها مامورش ترمزدستی را ببندد دیزلها جدا
 وحالا اقدام های ایمنی را انجام دادیم وآدم ومن اصغر آقا رفته تودیزل خدا را
 لکوموتیوران داخل قطار بود آخه از لحاظ ایمنی وقتی قطار درحال از جدا اصطلاحا
 قطارمی وباید دیزل آنقدر برود شود دیگر خطری برای قطار نداردبرای وقتی دو
 دیزل قطار از قطار جدا لکوموتیورانان از واگنها دور خدای
 ناکرده حادثه دیگری ووقتی اقدامات مهار قطار انجام وواگنها دوباره دیزل
 برگردد ومجددا واگنها وصل شود اینکه لکوموتیوران داخل قطار بود وهوشیاری وعکس
 العمل رییس قطارباعث بدون این از مسافران قطار حادثه سازمان قطار و
 قطار از خود ادامه داد وسالم رسید

پذیرایی از راننده

لکوموتیورانان غذای خود را درحین بخورند و چون در داخل دیزل فضای برای غذا خوردن و لکوموتیورانان نیروی ندارند برای سرو غذا اعلام غذای آنها را زودتر از برای آنها بیاورند و تا زمانی قطار برای مسافرگیری بتواند غذای خود را بخورد روز برای قرارداد دیدن رستوران در باکتر رفته بودیم رستوران فقط مامور پذیرایی داخل قطار بود و اعلام کردم اگه غذا آمد البته از همان رستوران چون هنوز قرارداد بارستوران اتمام نرسیده بود و راننده غذای خواستند غذای آنها را آماده و بهشان بده مامور پذیرایی بنده خدا ریز بود و لکوموتیوران اتفاق کوتاه بود هنوز توزیع آب بهداشتی در قطار آغاز نشده بود و می از پارچ آب ویخ استفاده میکردیم تصور ران مشکلات غذا خوردن در سیر و قبل از قطار همکار اعلام اگه غذا زود آمد غذای ما را زودتر و از بخوریم وقتی غذا از رستوران آمد مامور پذیرایی غذای رانندگان را آماده کرد و گذاشت داخل دوپرس غذا چلو خورشت و پارچ آب و برد جلوی دیزل ران را صدا کرد و سینی غذا را کرد از پنجره دیزل ران از آنجایی مامور پذیرایی کوتاه بود و لکوموتیوران قد کوتاه هردو تلاش کردند را از دست ولی راننده تلاش کرد دستش غذا فقط پارچ آب را وقتی پارچ آب را برداشت دفعه تعادل غذا خورد و چشمتان روز خورشت و ماست رفتند هوا و ریختن روی لباس ران تصور میخواستن و چی لکوموتیوران اعلام کرد آقا این وضعه تمام چرایک مامور آوردید راستش دیزل ایستاده بود نداشت و خودتان قضاوت موارد چقدر جور این اتفاق انجام و دوباره غذای دیگر و تحویل لکوموتیوران دادیم و این دفعه آشپز غذا را برد و شکر خدا آشپز داشت و دیگر نیامد و قطار در مقرر کرد

دیگر

در درباره از قطار خاطره ایی کردم و حالا مورد دیگر قطار از گرگان کرده بود در راه رییس قطار بودم دیدیم قطار رییس قطار را از لکوموتیوران سؤال کرد ران اعلام کرد دیزل از قطار جدا و علت اختلاف ریل

مامور انتها ورپیس قطار فورا اقدامات ایمنی مهارقطار را انجام دادند و رفتند جلوی قطار برای کردند دیزل واگنها دیدن جدا دیزل را داشتیم کنجاو شدم و درب را باز کردم بیرون را نگاه تازه خریده بودم وهنوز صورتم نشده بود اینکه درب را باز کردم افتاد بیرون داخل علفهای هرز کنار ریل ای دل این کاری بود کردم را چطوری پیدا اینکه ارتفاع قطار زمین بود و برای وپایین رفتند بود تازه این بقدری اتفاق افتاد نشدم کدام طرف پرت حال چاره ایی نبود رفتم وهرچه را پیدا نکردم دیگه داشتم امید میشدم چون هوا قول خودمان گرگ ومیش شده بود ودید بود دیدم دیزل بوق زد برای کردند ناامیدانه برای آخرین بار دستم را بردم داخل علفهای کنار ریل دستم خورد وفورا راگرفتمش وسریع آمدم وشانس آوردم پیدا وتصمیم دیگر اگر اتفاقی افتاد درب را باز دستور ویا درحضور رییس قطار دچار نشوم

خاطره کودکی قطار

در های سازمانی راه آهن زندگی میکردیم وقطار از کنار عبور میکرد وقتها از روی بدون دانستن عواقب کار از داخل منزل نبود اگر قطار رد قطار پرانی میکردم مان و زیاد منزل قطار قطار رسید ولی جدا از زشت کار بود روز پدرم مامور قطار بود از زیرآب شیرگاه قطار آمدیم واز پنجره بیرون قطار نگاه میکردم دیدم دارند در زمینهای اطراف ریل والیبال بازی پنجره قطار را کشیدم آنها را نگاه همان پنجره را کشیدم بزرگ اندازه دست خورد گردنم نشده بودم در آن اتفاقی افتاده از درد مار دور خودم پیچیدم وخوردم زمین کردند ومنوبردند داخل از سؤال کردند اتفاقی افتاده همان پنجره را کشیدم خورد گردنم پدرم خوب خدا قطار چون عوض کردند ولی گردنت خوب کار دیگری از دستم آن زمان آمد کردند درد وفقط از ابراز همدردی متشکرم ودرد را کردم وبعد از توی بودم یاد ایام کردم وگفتم ای دل بودم خودم قطار میزدم

وحالا عواقب پرانی قطار را اش را شدم وفهمیدم عواقب دارد وخدا
آسیب جدی وارد نشده بود

صابون

قطار از میخواهد داخل قطار آید وقطار را اگر
وجود دارد رفع وقطار بدون برود داخل سرویس های بهداشتی قطار صابون
مامورین خدمات صابون میشود مامور خدمات را فقط
صابون واگن انتها را بعلت تمام همراهش سوم میشود وبا رفت دوباره
صابون آورد پرش خودش فکر کرد اشکالی نداره بعدا در پرش از نماینده محترم
رجاء در ساری تازه عوض شده بود ومستول وتیز بود وهیچی از دستش در رفت
آمد قطار را کرد وخودم قطار را کرده بودم ومشکل را مشاهده نکرده بودم دفعه
دیدم نماینده محترم رجاء رفت داخل انتها وگفت آقای کسرخدمات راهبر را
قربان اگه حواستو میشوی آیا داخل سرویسهای بهداشتی
را کنترل کردی از صابون کردند قربان را کردم وهمه دارند چطوری
تایید کردی دارند ولی انتها ندارد بودم مامور خدمات در حال ریختن صابون
بود وازش سؤال کردم وگفته بود را از کرده اطمینان امکان ندارد چون دیدم مامورم
در حال ریختن وخودم کردم وتازه بروید وسالن انتها سرویس
بهداشتی انتها را نگاه وقتی رفتیم مشاهده کردیم صابون داخلش مامور خدمات
این بنده خدا همکار میخورد ریخته ولی ریخته وخوب نکرده بود ولی داخلش
بود اول واحتمالا صابون ریخته بیرون دیدم ردی از ریختن صابون
آمد دیدم مامورین برای دستهای خود صابون را کرده بودند
ویادشان رفته بود اطلاع پرش البته کار آنها بود ولی خوب این کار را کرده بودند
وخودشان آمدند نماینده رجاء وشرح ماقوع را اعلام کردند ونماینده رجاء قبول کرد از مامورین
است ولی انگاری مارا وگفت مامور وقتی را میگیرد حواش

وبالاخره انگاری در کنترل برای عدم دقت برای همکار
 خودشان و یک دخالت در کار دیگران وعدم لوازم وبهداشتی برای مامورین
 ستاد رجاء در تهران ارسال کرد از گروه قرارداد وهمان کار دقتمان را در کنترل لوازم
 وسالن دوباره

درگیری رییس قطار

روز قطار از فیروزکوه تهران کرد وبخاطر اینکه قطار روبرو دیزلش از لحاظ ایراد
 داشت و توانست شده آرام میتوانست برود برای قطار
 در ایستگاه دشت قطار روبرویی ردشویم رییس قطار ولکوموتیوران
 آمدند داخل ایستگاه کنترل تماس واعلام چون هنوز قطار روبرویی دوتا ایستگاه
 داره ایستگاه دیگر برویم وجود سوزن بان در ایستگاه بعدی امکان در ایستگاه
 بعدی مقررات وجود نداشت وبه ناچار آمدن قطار تهران گرگان در دشت از
 آنجایی اهالی آن افراد افغانی وبدون امکان بودند برای توقفهای قطار امنی نبود
 واگر خدای ناکرده مسافری اهالی آن سرو میزد درگیری میشداز داخل
 ام بودم ودر حال بودم دیدم از آرازل و اوباش آهای
 وسانددیس بده بخورم دانستم آنها احتمال درگیری وجود دارد پنجره را
 وپرده را کشیدم از آنجایی آنها واگن داشتند آمدند داخل قطاربا خودم الان الکی
 الکی درگیری درست دیدم صدای خانمهای آنها را کرد و آنها رفتند آنجا
 کاری از دست مامور آمد رفتم قطار واعلام کردم آرازل و اوباش درب
 را باز کردند آمدند توی قطار وبرای خانمهای ایجاد مزاحمت وپلیس رفت آنجا ومشاهده کرد
 و آرازل و اوباش از پنجره قطار پریدن بیرون واز بیرون شروع کردند کردند
 مامورین ومسافران دیدم جنجال بشود رفتم رییس قطار را داخل
 ایستگاه بود ودر حال مذاکره کنترل بود اعلام کردم رییس جان اعلام از لحاظ امنیتی قطار را
 برود ایستگاه بعدی شرح ماوقع را برایشان کردم ورئیس جریان را ایستگاه

کنترل مخابره کرد و چاره ای نبود باید در ایستگاه چون قطار روبرویی از ایستگاه کرده بود
 داشت آمد لکوموتیوران اصلتا همان بود الان میروم وهمه را دکشان
 و چون ارازل واوباش عادی نداشتند وقتی لکوموتیوران بنده خدا رفت سراغ آنها و گفت چرا مسافران را اذیت
 آنها شروع کردند درگیری و فحاشی لکوموتیوران داشتم را نگاه میکردم فوراً رییس
 قطار اعلام کردم رییس جان بدو لکوموتیوران را دارند و رییس برو را و منم میروم
 آنجا از آنجایی اگر درگیری در بیرون قطار اتفاق ارتباطی قطار ندارد ولی طرف درگیری
 لکوموتیوران قطار بود و پلیس وارد در بنده خدا رییس قطار در حال دویدن درگیری
 بود لکوموتیوران ما را از درگیری نجات وقتی درگیری رسید روی و تعادلش را از
 دست داد و بیسیم دستش بود و بیسیم خورد از ارازل واوباش و داد زد زد بزنیدش
 و درگیری چون آنها نداشتند از دهانشان در آمد میگفتندو دور و برشان
 بود پرتاب میکردند قطار واقعا بدی بود تعداد آنها اضافه میشد و درگیری
 وظیفه ذاتی وانسان دوستانه هر کدام وسیله ای را از داخل قطار
 و آمدند پایین از قطار بیایندو شود مسافران قطار دوست داشتند برای مامورین قطار
 رییس را شده بودم توی آن برداشتم و سریع بردم داخل قطار و ممانعت
 کردم از پیاده مسافران واقعا بود و به درستی وقتی خواست از
 قانون بکار گیری سلاح استفاده قطار روبرویی داشت وارد ایستگاه نگهبان ایستگاه اعلام کرد ورودی
 ایستگاه داخل ایستگاه درگیری شده و احتمال زیر وجود دارد وقتی قطار روبرویی ایست
 کرد دشتی های داخل قطار روبرو کردند قطار دچار حادثه شده از پنجره پریدن بیرون و آمدند
 جلوی ایستگاه دیدن درگیری آنها شروع کردند بدون درگیری آن بود حادثه بدی
 رخ اسلحه خودش را در آورد وقتی هشدار اول را داد موش رفتند تو سوراخ واوضاع
 آرام و قطار روبرویی وارد ایستگاه و بعداز جواز کرد و رفت و قطار
 قطار و تهدید قطار از سوی ارازل واوباش آتش کشیدن قطار در و آسیب
 دیدن لکوموتیوران و رییس قطار و آن و آسیب ندیدن مسافران بالاخره قطار از ایستگاه کردو
 مراحل فوق گزارش و به امر ابلاغ در در قطار واگنها

اسکورت گردیدند و داخل واگن مامور و ضمناً داخل ایستگاه بمدت
 ماه نیروی یگان ویژه و بمحض حضور هر کدام از ارازل و اوباش دستگیر شدند و بالاخره
 مدت از دستگیری تمام ارازل و اوباش امن شد و آمدورفت قطار عادی درآمد و وقتی
 مامورین قطار یاد ایام درگیری افتادیم آنها ارازل و اوباش و ساندریس
 دادی درگیری آمد دانم حرف همکارانم درست بود

دستی قطار

روز داشتیم از فیروز کوه آمدیم از گدوک فیروز کوه ریل قطار شیب دارد و معمولاً
 قطار کند و یا از ترمز استفاده قول خودمان قطار وقتی قطار
 فیروز کوه رسید مامورین بازدید اعلام کردند قطار آمده و چرخها سرخ واگر بر طرف نشود
 واگن شود و مامور قطار را خواستند چرا قطار بود نشدی مامور اعلام کرد
 بازدید کردم قطار نبود از بررسی دقیق مامورین دستی قطار بوده و ترمز
 دستی قطار را باز کردند و مشکل واگر این دقیقه دیگر ادامه پیدا میکرد آتش سوزی
 قطار کردیم دستی قطار را بود از مشورت مامور رییس و پلیس قطار
 القول اعلام کردند این کار کار آگاه قطار چون اطلاع دقیق از دستی قطار
 ندارد وارد ماجرا شدم و بدون اینکه در قطار رییس از نظرت کار
 است اعلام کردم احتمالاً کار خودی چون بارها دیدم از روی کنجکاوی دودوری
 دستی را از داشتند این کار عذر خواهی و دیگر
 تکرار ولی همکار آگاهانه این کار را قطار و یا انتقام بگیرد رییس
 رییس جان امروز مراجعه کرده و از بخواید و شما آن نداده
 دانه مهماندار بود واقعا جانداشتم و گفتم داخل واگن
 اتوبوسی چون از لحاظ اخلاقی مورد نبود رییس جان همان رفت
 واگنهای درجه و بعد این را کرد و اعلام کرد داشتم
 داخل راهروی واگنها دور میزدم اونودر سالنهای درجه دیدمش اینجا چکار میخوام

بروم دستشویی و چون از کارت تمام برو واگن خودت برای رییس رفت سراغ اون مشکوک توواگن درجه چکار داشتی رفتی اعلام کرد از این تکان نخوردم وهمین بودم رییس اعلام کرد دارم در واگنهای درجه بودی کرد اون و دیده و برای اینکه فهمیده بود اگه اعتراف مجازات برایش دارد مامور دروغ چون نداشتم ومنو سوار نکرد ولی چون سوار کردید خواهد از این از انتقام بگیرد این را آقای پدر ندارم وتازه همکارم اگر نداری برو رییس وایشون خودش را سوار بدون اجازه نداریم سوار و رفتی و دیدی حرف زشت اعتراض نکردم و در همین رییس تازه تری دارم دیده خودش را در واگنهای درجه اصلا کرد یادش وقتی داشت از کنار رد رییس قربان این آقا در واگن های درجه داشت دور زد ومن خودم اونو دیدم وبهش اعلام کردم برگردد جای خودش خورده بود و چاره ایی اعتراف نداشت اعلام کرد را قطار مسافرا برد داخل خودش ومسافر اعتراف کرد چون رییس داشت وبه نداد برای خواستم از رییس انتقام بگیرم معمول اعتراف وتنظیم صورتجلسه نامبرده در اولین ایستگاه دارای در ایستگاه گرمسار ایستگاه گردید مراجع وقانونی در مورد وی گیری از مدت نامبرده از کار برکنار وخسارت وارده قطار را گردید واز اخذ

مزاحمت سرباز برای

در قطار در حال رسیدگی امور بودم که رییس قطار آمد وگفت یک که وممکنه آن آسیبی وارد بشود گذاشتم توی یکی از کوپه های رستوران مواظب باش تا کسی وی آسیبی که بعداز دیدم مامور خدمات اعلام کرد سربازی رفته داخل کوپه آن ودارند درگیر رفتهم و دیدم سرباز از روی داشت آن را اذیت میکرد که تاآدم سرباز را رییس قطار آن اعلام کرد شاکی فقط هشدار دیگه مزاحم کسی وچون آن از شکایت خود

کرده بود سربازه برو و دیگر مزاحم کسی هنوز از رستوران قطار دور نشده بود که
شدم صدای دادوبیداد آید رفتم و دیدم باز همان سربازه مزاحم دیگه شده و چاره ایی نبود
سربازه را کوپه ام هدایت کردم و سرباز اعلام میکرد اذیت نداشتم میخواستم آنها رفیق بشوم
همکاران رییس را اعلام کنند رستوران چون خانواده های آنان شاکی بودند و اعلام میکردند سرباز را
میخواهیم ادبش کنیم و بعد از آمدن رییس قطار و تنظیم صورتجلسه شاکیان و متشاکی را در ایستگاه
سمنان سمنان دادیم پرونده آنها رسیدگی شود

فوت

قطار تازه از ایستگاه دامغان سمنان حرکت کرده بود که مهماندار اعلام کرد حال یکی از
مسافرانش خراب شده رییس قطار خودمان را بالای رساندیم از بررسی اولیه شدم
که در وجود نداره و در اولین شروع کردم احیاء و تنفس رییس کردم
اگر امکانش قطار برود و در ایستگاه دامغان را اورژانس که از
های فراوان دستور ادامه داده شده و اعلام از مقررات امکان وجود ندارد چاره ایی نبود امید
خدا بود و حدود ایک احیاء ادامه دادم ولی دنیا نبود و فوت کرد و بعد از تشریفات
سمنان داده و کوپه برای کردند شد و بقیه مسافران آن کوپه
کوپه های دیگر هدایت و خاطره بدی از در ذهنمان

قطار برای از افتادن دیزل

قطار از تهران گرگان حرکت کرد و شیفت اول بود که بیدار وقتی قطار فیروزکوه رسید
میشود از بیدار همکارم رفتم استراحتی بکنم و چون کوپه روبروی
ایستگاه قرار بود تابلوی ایستگاه از داخل کوپه مشاهده بود و یواش یواش خواب فرورفتم از
که دیگه تقریباً از خواب شده بودم دیدم هوا روشن شده و همکارم هنوز بیدار نکرده وای خدای
نکنه همکارم خوابیده و احتمالاً مسافران جامانده اند شدم کجا دیدم هنوز فیروزکوه
دیده میشود اول فکر کردم دارم خواب ولی دیدم همکارم از بیرون پنجره قطار برایم دست تکان

که مشکلی برای مسافران نیافتاده و احتمالا مشکلی برای قطار آمده وضع خودم را کردم و رفتم بیرون که شده که دیدم همکاران اعلام میکنند دیزل قطار باری هنگام عبور از سوزن خروجی از ریل خارج شده و راه شده بیارند راه باز شود و چون در سوزن خروجی فیروزکوه گرگان رودخانه وجود دارد وضعیت امداد مشکل بود در صورت از راه رسید ولی چون دیزل بود و در بدی قرار داشت کاری از دست یک آمد و نیاز یک دیگر بود دیگر از تهران فیروزکوه کلا قطارها حدود داشتند که رجاء ساری مسافران اتوبوس ادامه دادند و وقتی راه باز قطار خود ادامه داد که از قطارهای شمال یک روز انجام

نکردن سوزن

قطار ایستگاه فیروزکوه رسید قطار وقتی ایستگاه فیروزکوه در میکنه که مادر حال پیاده کردند مسافران بودیم که دیدم قطار دارای قوس است آمدم از رییس قطار را سؤال کنم یک دفعه ربه رفت و آمد رییس ایستگاه ولکوموتیوران را صدا کرد رفتن قطار را سؤال کند کسی جواب نداد که بعد از رفتن رییس ایستگاه و پرسیدن معلوم شد که سوزن بان انگاری سوزن را نکرده بود و قطار رفته بود روی و خدا را شکر که دچار ولی از لحاظ مقررات این محسوب میشود و با خاطیان برخورد

ریزش برف

سال بود و برف در کل کشور آمده بود و همین طور در ایستگاه راه آهن ایران گدوک نبود و برف شدیدی آمده بود در این طور مواقع در راه آهن برای اینکه راه مسدود نشود دیزلی ایستگاه های در رفت آمد راه مسدود نشود قطار از فیروزکوه گدوک حرکت کرد که نرسیده گدوک لکوموتیوران اعلام کرد برف ادامه مقذور و برف کل جلوی دیزل را پوشانده و باید دیزل امداد و چون برف است امکان امداد وجود ندارد و باید کارگر و برف پاروکن راه

را باز کنند وبعدها اقدامات

لوازم خودشان را قطار رسانند وراه را باز کردند وديزل امداد

توانست قطار در برف مانده کمک کند واز برف نجاتمان دهد و خدا را شکر که کسی آسیبی .